

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید محمدرضا خالصی معاون طرح و عملیات تیپ ۱۲ قائم در عملیات مرصاد

فرمانده‌ای که در آخرین روزهای جنگ شهادت را نصیب خود کرد



■ صغری خیل فرهنگ

یکی از فرماندهان خوشفکر جنگ بود. از آشوب‌های کردستان یعنی جنگ با کومله و دموکرات گرفته تا آخرین روزهای جنگ یعنی عملیات مرصاد نقش فرماندهی را برعهده داشت. شهید محمدرضا خالصی در تأسیس تیپ حضرت قائم سمنان نقش مؤثری داشت و زمان شهادت فرمانده طرح و عملیات تیپ ۱۲ قائم بود. همان تیبی که در عملیات مرصاد با دفاع جانانه و احداث خاکریز توانست منافقین را زمینگیر کند. همان تیبی که امام خامنه‌ای در سال ۸۵ و در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران استان سمنان فرمودند: «همین تیپ قائم در عملیات مرصاد مهم‌ترین نقش را ایفا کرد، شنیدم که نقش تیپ قائم در عملیات مرصاد آنچنان بود که اگر نبود، دشمن ممکن بود تا کرمانشاه پیش بیاید، آنکه ایستاد تیپ قائم بود، اینها در تاریخ می‌ماند.» محمدرضا خالصی در ۷ مرداد ۶۷ در روز بعد از اتمام عملیات مرصاد در حالی که برای پاکسازی منطقه کرند غرب اعزام شده بود در کمین منافقین قرار گرفت و بعد از درگیری به شهادت رسید. شهید محمدحسن خالصی شهید دیگر خانواده بود که در عملیات والفجر ۳ در ۱۷ مرداد ۶۲ به شهادت رسیده بود. برای آشنایی با سیره زندگی و شهادت مسئول عملیات تیپ قائم با همسرش مریم نژادلو همکلام شدیم.

شهید محمدرضا خالصی اهل کجا بودند و آیا زمان انقلاب هم فعالیت داشتند؟

محمدرضا دهمین فرزند خانواده خالصی‌ها بود که در سال ۱۳۳۸ در سمنان به دنیا آمد. محمدرضا بعد از گذراندن دوره ابتدایی در مدرسه توکی که بعدها اسمش مدرسه محرم شد، همراه اولین گروه به مدرسه راهنمایی راه یافت. بعد از سه سال وارد دبیرستان کوروش کبیر شد که بعد از انقلاب اسم آن دبیرستان به دکتر شریعتی تغییر یافت. دبیرستان دکتر شریعتی از دبیرستان‌های سطح بالای آن روز در نظر علمی بود. محمدرضا در رشته ریاضی فیزیک به تحصیل ادامه داد اما در طول تحصیل همواره یار و مددکار پدر در کارهای کشاورزی و خانه بود. آخرین سال‌های تحصیل محمدرضا با قیام مردم علیه رژیم شاه همزمان شد. او سال‌ها پیش مبارزه با طاغوت و رژیم ستمشاهی را با هماهنگی و همراهی جوانان محله به‌طور جدی آغاز کرده بود. از اقدامات انقلابی محمدرضا تشکیل کتابخانه و کلاس‌های فکری او بود. محمدرضا مسجد را مرکزی برای درگیری با رژیم‌شاه و بعدها پایگاه مبارزه با گروهبان‌های ملحد و ضدانقلاب تبدیل کرده بود.

در زمان شروع جنگ بگوییید، چند نفر از اهل خانه راهی میدان جنگ شدند؟

محمدرضا جزو اولین نفراتی بود که با تشکیل سپاه به آن ملحق شدو و الحمدلله استعداد و لیاقتش در مدت کوتاهی از او فرماندهی شایسته ساخت. زمانی که فرماندهی یک گروه را در تپه‌های تکاب به عهده داشت، جنگ شروع شد. برای همین بعد از شروع جنگ فرماندهی اولین گروه اعزامی از سپاه سمنان به عهده او گذاشته شد.

بعد از فرار بنی‌صدر سپاه اقدام به تشکیل یگان‌های مستقلی کرد و از آن زمان محمدرضا و همرزمانش در قالب گردان و تیپ عمل می‌کردند. خانواده خالصی‌ها از شش برادر و شش خواهر تشکیل شده بود که سه تا از برادرها که پاسدار بودند، مرتب در جبهه و عملیات‌ها حضور داشتند و بقیه برادرها هم به جبهه می‌رفتند. در نهایت محمدحسن در سال ۶۲ به شهادت رسید و محمدرضا هم در عملیات مرصاد آسمانی شد.

محمدرضا در عملیات طریق‌القدس به شدت مجروح و مدت پنج ماه در بیمارستان و منزل

۱۹ شهریور مراسم عقد را برگزار و آذر ۶۱ ازدواج کردیم و رقتیم سر خانه و زندگی مان. زندگی که شش سال بیشتر طول نکشید اما ناراحت می‌شوند و اگر دشمن هم بشنود خوشحال می‌شود! پس خودم را کنترل می‌کنم! خانواده برای اینکه سرش را گرم کار و زندگی کنند به او پیشنهاد کردند بعد از ترخیص از بیمارستان و بهبودی ازدواج کند اما او می‌گفت خدا کند زودتر خوب شوم و بروم پیش بچه‌ها! روح من فقط آنجا آرام می‌گیرد!ام محمدرضا در تأسیس تیپ حضرت قائم آل محمد (عج) نقش مؤثری داشت. او یکی از فرماندهان خوشفکر جنگ بود. از جنگ‌های داخلی کردستان یعنی کومله دموکرات تا آخر جنگ یعنی عملیات مرصاد نقش فرماندهی را بر عهده داشت.

زمان شهادت فرمانده طرح و عملیات تیپ ۱۲ قائم بود.

چطور با هم آشنا شدید و چند فرزند از ایشان دارید؟

چند روز از ازدواج خواهرم گذشته بود و مشغول جمع و جور کردن منزل بودیم که عمویم برای پدرم پیام آورد که محمدرضا قصد خواستگاری از مریم را دارد. پدرم هم موافقت کرد. گویا یکی از بستگان من را به محمدرضا معرفی کرده بود اما هر بار هم که از او پرسیدم چه کسی مرا به شما معرفی کرد، پاسخی نداد. هیچ وقت هم متوجه نشدم. بعد از عملیات الی‌بیت‌المقدس بود، شهریور ۶۱ محمدرضا به خواستگاری‌ام آمد و

خودش را کرده، ما هم باید کار خودمان را کنیم. من الان بروم مرخمی جواب حسن را آن دنیا چه بدهم؟ سرم را پایین انداختم و در دلم به او غیظه خوردم.

از حصال و هوای شهید محمدرضا در آخرین روزهای جنگ بر ایمان بگوییید.

ما زمان عملیات مرصاد در باختران زندگی می‌کردیم اما وقتی عملیات جدی تر شد و احتمال لو رفتن خانواده‌ها بود، از طرف تیپ ۱۲ قائم سه خانواده‌ای را که در باختران زندگی می‌کردیم به سمنان آوردند تا آسیب و خطری متوجه خانواده پاسدارها نشود. آن زمان محمدرضا فرمانده طرح و عملیات تیپ ۱۲ قائم بود.

ایشان دو روز بعد از عملیات مرصاد یعنی ۷مرداد به شهادت رسیدند.

شهادتشان چطور رقم خورد؟

۲۷ تیر ۶۷ روز پذیرش قطعنامه بود. منافقین نیمه شب دوشنبه مورخ ۳ مرداد ۱۳۶۷ از غرب کشور به اسلام‌آباد حمله کردند. یعنی فقط یک هفته از قبول قطعنامه‌نگذشته بود که غرب کشور مورد حمله منافقین قرار گرفت.

تیپ قائم در نزدیکی گردنه حسن آباد در اردوگاه بین راهی به نام «صادقین» مستقر بودند تا صبح روز بعد به سمت جنوب کشور اعزام شوند که با حمله منافقین تیپ قائم به عنوان تنها گروه منسجمی که در منطقه



حضور داشت توانست با احداث خاکریز روی جاده اصلی کرمانشاه – اسلام‌آباد منافقین را زمینگیر کند و تا رسیدن یگان‌ها و نیروهای مریمی دفاع جانانه‌ای را از خود به نمایش بگذارد و در این راه ۶۷ شهید را تقدیم کرد.

در خاطرات شهید صیاد شیرازی آمده است: «ما آن روز با هلی‌کوپتر در منطقه پرواز کردیم، دیدیم خاکریزی روی جاده زده شده و تعدادی هم با تفنگ پشتش ایستاده‌اند و دفاع می‌کنند. من فکر کردم این خاکریز را چه کسی زده است. تنها چیزی که به ذهن رسید گفتم این خاکریز را فرشته‌ها زده‌اند.

بعدها سردار مهدوی‌نژاد که جانشین فرمانده تیپ بود به ایشان گفت که خاکریز را فرشته‌ها زدند، اما فرشتگانی که از آستان سمنان بودند.

این خاکریز به دست بچه‌ها مهندسی تیپ ۱۲ قائم زده شد. وقتی منافقین خاکریز را دیدند به سمت ارتفاعات اطراف حرکت کردند تا بتوانند راهی باز کنند یا به پشت خاکریز نفوذ کنند.

دفاع تیپ ۱۲ قائم چنان مهم بود که امام خامن‌ای در سال ۸۵ در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران آستان سمنان فرمودند: «همین تیپ قائم در عملیات مرصاد مهم‌ترین نقش را ایفا کرد، شنیدم که نقش تیپ قائم در عملیات مرصاد آنچنان بود که اگر نبود، دشمن ممکن بود تا کرمانشاه پیش بیاید، آنکه ایستاد تیپ قائم بود، اینها در تاریخ می‌ماند.»

تیپ ۱۲ قائم تا مدت‌ها در منطقه غرب کشور مستقر بود تا مقابل هر گونه حملات احتمالی مقاومت کند. محمدرضا هم در منطقه حضور داشت اما دو روز بعد یعنی جمعه مورخ ۷ مرداد ۶۷ همراه دوستانش با یک تپوواتی جنگی برای پاکسازی منطقه عازم محل می‌شوند که در فاصله اسلام‌آباد و کرند غرب در کمین منافقین قرار می‌گیرد و با اصابت تیر به قلبش به شهادت می‌رسد.

ابتدا خبر زخمی شدن محمدرضا را به من گفتند و کم‌کم از حرکات و رفتار و رفت و آمد فامیل به منزل پدرم متوجه شهادت ایشان شدم. پیکر پاکش همراه شهید حاج محمود اخلاقی، شهید نوروز ایمانی‌نسب و شهید تقی مداح به سمنان منتقل و در جوار مرقد مطهر حضرت امامزاده عسکری(ع) دفن شد.

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید حسن عزیزیان

از شهدای عملیات مرصاد

می‌گفت دعا کنید پایان جنگ زمان شهادتم باشد

■ مبیناشانلو

بیش از ۳۱ ماه یا به عبارتی ۹۳۰ روز، حضور خالصانه در جبهه‌های آتش و خون به روحش بزرگی و به عمرش زینت بخشید. شهید حسن عزیزیان فقط به رضای حضرت حق می‌اندیشید. آرزویش این بود که تا آخر جنگ حتی اگر سال‌هایتمادی طول بکشد در جبهه بماند و بعد از رضایت معبود با شهادت به دیدارش برود.

همین هم شد. شهید حسن عزیزیان در ۵ مرداد ۱۳۶۷ در عملیات مرصاد به آرزویش رسید و نامش جزو آخرین شهدای آخرین عملیات جنگ تحمیلی ثبت شد. در ادامه حاصل همکلامی ما را با برادرش حسین عزیزیان می‌خوانید.

■ متفکر و عاشق مطالعه

برادرم حسن در سومین روز از فروردین ۱۳۳۴ در روستای محمدا‌باد دامغان به دنیا آمد. ما چهار برادر و دو خواهر بودیم. حسن در خانواده‌ای مذهبی و اصیل پرورش پیدا کرد. او تحصیلاتش را تا پنجم ابتدایی بیشتر ادامه نداد و معمولاً اوقات فراغت خود را با کتاب‌های مذهبی، قرآن و روزنامه سپری می‌کرد. سواد مدرسه‌ای نداشت اما بسیار متفکر و اهل مطالعه بود. بعد از مدتی برای کمک به امرای معاش خانواده به کارگری روی آورد.

برادرم حسن در ۱۶ آبان ۱۳۵۳ به سربرازی رفت و بعد از گذراندن ۲۴ ماه خدمت در تاریخ ۱۳۵۵ موفق به اتمام دوره خدمت سربازی‌اش شد. کمی بعد ازدواج کرد و صاحب دو دختر و یک پسر شد.

■ افتاده و متواضع

حسن یک بسیجی فعال و آگاه به مسائل سیاسی کشور بود که در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۶۱ به عضویت رسمی سپاه در آمد تا در این لباس مقدس بهتر به اسلام و نظام خدمت کند. حسن دعا کن که شهید بشویم. این آرزوی او بود. گفتم خدا می‌داند! هر چه هم بخواهد همان می‌شود. اما حسن می‌گفت انسان‌ها قابل پیش‌بینی نیستند! حبیبا! این رمل‌ها مثل رمل‌های خورزان، عبدیبا و محمدا باشند! دعا کن! این خاک ما را بپذیرد... وقتی خبر شهادت حسن را در عملیات مرصاد شنیدم، حرف‌هایش در ذهن تداعی شد: «ان‌شاءالله تا زمانی که جنگ هست خود را در میدان حاضر ببینیم و پایان جنگ و پایان زندگی‌ام یکی شود در راه خدا!» و چه زیبا به آرزویش رسیدو دعایش مستجاب شد.



وقتی خبر شهادت حسن را در عملیات مرصاد شنیدم، حرف‌هایش در ذهنم تداعی شد: «ان‌شاءالله تا زمانی که جنگ هست خود را در میدان حاضر ببینیم و پایان جنگ و پایان زندگی‌ام یکی شود در راه خدا!» و چه زیبا به آرزویش رسیدو دعایش مستجاب شد.

	۲			۱	۸		
	۳				۵		
	۵			۴	۵		
۷							
۸	۹					۷	
				۸			
		۲	۳			۹	
			۱	۲			۸
	۵						

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶
۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵
۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴
۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶
۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵
۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴
۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک‌سه‌درسه فقط یک‌بار به کارروند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۲۶۴

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۶۵

از راست به چپ

۱- رهبر گروه فداییان اسلام معروف به نواب صفوی ■ ۲-آل‌ای- غریزی و فطری- گروهی از خوارج که بر علی(ع) شوریدند ■ ۳-ورزشی مرکب از بسکتبال، هندبال و اسکیٓت- نمدمال- شهر آرمگاه فردوسی ■ ۴- مراقبت از شخص بیمار- ماهی‌فروش- ضمیر اشاره ■ ۵- مرغ- نمره عالی- نویسنده و مورخ فرانسوی خالق زندگی مسیح ■ ۶- شهر و استانی به همین نام- پول آلمان قبل از اتحاد پولی اروپا- روغن صنعتی ■ ۷- عدد هندسی- سیر کوهی- علوم شرعی ■ ۸- آرایش درخت- از کشورهای تفکیک شده در اروپای شرقی- قطعی برای سکه ■ ۹- خانه آذری- از حواریون- گشوده ■ ۱۰- نگهبان- همسایه دهگان- پدر فریدون ■ ۱۱- پاره سنگ ترازو- میل‌شیر به پنی‌ر مهربان ■ ۱۲- تلخ- برافروخته- صدمه دیده ■ ۱۳- آفریش- کشوری در آسیای صغیر- نام پسر بهرام گور ■ ۱۴- بندری مهم در بوشهر- روستاها- رود مرزی ■ ۱۵- اثر پاتریک مودیانو، برنده نوبل ■ ۲۰۱۴

از بالا به پایین

۱- شاعر صدای پای آب- شتر سرکش ■ ۲-زر دانگلیسی- نواله- نوعی معرف شیمیایی ■ ۳- شیعی دان انگلیسی کاشف مولکول و اتم- گردنده- بلندمرتبیگی ■ ۴- نوعی برج و بورس- متانت- وام ناتمام ■ ۵- آکله- خوراک ضبط صوت- مخترع سینما ■ ۶- سالن- فتور- صدای اسب ■ ۷- صنم- نام مادر حضرت یوسف- اسب حبابی رنگ ■ ۸- سال آذری- نویسنده آمریکایی برنده جایزه ادبیی ■ ۱۹۳۴ پولیتزر و صاحب اثر غارتشیشان- دستی ■ ۹- چمچه کوچک- نرود میخ... به سنگ- شکستن قفل اینترنتی ■ ۱۰- کیوتر صحرایی- شهری در چرخ خیاطی- به مراد خویش نرسیده ■ ۱۱- ردیاب- بندری در لبنان- تیغه جراحی ■ ۱۲- طایفه کم‌حرف- پراب‌ترین رود افریقا- نیکان ■ ۱۳- گویند طلاست- از ظروف آزمایشگاهی- ترکش ■ ۱۴- جانوری، بهیمی- از بازی‌های کودکان- نیاز صنف نانو ■ ۱۵- برنده نوبل ادبیات در سال ۱۹۴۴ میلادی- حفر خندق در جنگ احزاب را این صحابه پیامبر پیشنهاد داد